عنوان:

عجب

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-238 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/رذائل و فضائل/رذائل/سطح شناخت |
| برچسب | تزکیه، تربیت نفس، رذائل، عجب، مراتب عجب، امام خمینی |
| توضیحات |  |

 بدان كه از براى عجب مراتبى است، كه بعضى از آن مراتب واضح و روشن است كه انسان به اندك تنبه و التفات پى به آن مى‏برد، و بعضى ديگر بغايت دقيق و باريك است كه انسان تا تفتيش كامل نكند و مداقه صحيحه به عمل نياورد ادراك آن نمى‏تواند كند، و نيز بعضى از مراتبش شديدتر و سخت‏تر و مهلكتر از بعضى مراتب ديگر است.

 مرتبه اولى، كه از همه بالاتر و هلاكش بيشتر است، حالى است كه در انسان به واسطه شدت عجب پيدا شود كه در قلب خود بر ولىّ نعمت خود و مالك الملوك به ايمان يا خصال ديگرش منت گذارد. گمان كند كه به واسطه ايمان او در مملكت حق وسعتى يا در دين خدا رونقى پيدا شد، يا به واسطه ترويج او از شريعت يا ارشاد و هدايت او يا امر به معروف و نهى از منكر او يا اجراى حدود يا محراب و منبرش به دين خدا رونقى بسزا داده، يا به واسطه آمدن در جماعت مسلمين يا به پا كردن تعزيه حضرت ابى عبد اللّه الحسين، عليه السلام، رونقى در ديانت حاصل شد كه به سبب آن بر خدا و بر سيد مظلومان و بر رسول اكرم، صلّى اللّه عليه و آله، منت دارد. هر چند اظهار اين معنى نكند، در دلش منت مى‏گذارد. و از همين باب است‏، منت گذارى بر بندگان خدا در امور دينيه. مثل آنكه در دادن صدقات واجبه و مستحبه و در دستگيرى از ضعفا و فقرا بر آنها منت گذارى كند. گاهى اين منت گذارى مخفى است حتى بر خود انسان. (شرح منت نداشتن مردم بر خدا و منت داشتن ذات مقدس حق تعالى بر آنها در «حديث دوم» گذشت.) مرتبه ديگر آن است كه به واسطه شدّت عجبى كه در قلب است غنج و دلال كند بر حق تعالى. و اين غير از منت گذارى است، گر چه بعضى فرق نگذاشته‏اند.

صاحب اين مقام خود را محبوب حق تعالى مى‏پندارد و خود را در سلك مقربين و سابقين مى‏شمارد، و اگر اسمى از اولياء حق برده شود يا از محبوبين و محبين يا سالك مجذوب سخنى پيش آيد، در قلب خود را از آنها مى‏داند. ممكن است رياء شكسته نفسى كرده و اظهار خلاف آن كند، يا براى اثبات آن مقام براى خود طورى نفى مقام از خود كند كه ملازم اثبات باشد. و اگر خداى تعالى او را مبتلا كند به بلايى، كوس البلاء للولاء[[1]](#footnote-1) زند. مدعيهاى ارشاد از عرفا و متصوفه و اهل سلوك و رياضت به اين خطر نزديكترند از ساير مردم.

 درجه ديگر آن است كه خود را از خداى تعالى به واسطه ايمان يا ملكات يا اعمال طلبكار بداند و مستحق ثواب شمارد، و لازم بداند بر خدا كه او را در اين عالم عزيز، و در آخرت صاحب مقامات كند، و خود را مؤمن صاف و پاك بداند و هر وقت اسمى از مؤمنين به غيب آيد سرش را داخل سرها كند و در دلش انديشد كه خداوند اگر با عدل هم با من رفتار كند من مستحق ثواب و اجرم! بلكه بعضى بر قباحت و وقاحت افزوده تصريح به اين كلام باطل مى‏كنند! و اگر براى او بلايى رخ دهد و براى او ناملايمى پيش آيد، در دل اعتراض به خدا دارد و تعجب از كارهاى خداى عادل كه مؤمن پاك را مبتلا كند و منافق فاسق را مرزوق كند، و در باطن به حق تبارك و تعالى و به تقديرات او غضبناك باشد و در ظاهر اظهار رضايت كند. غضب خود را به ولى نعمت خود تحويل دهد، و رضاى به قضا را به مخلوق ارائه دهد. و وقتى بشنود مؤمنين را در اين دنيا خداوند مبتلا مى‏فرمايد، به دل خود تسليت مى‏دهد. نمى‏داند منافق مبتلا هم بسيار است، نه هر مبتلا مؤمن است.

 رتبه ديگر از عجب آن است كه خود را از مردم ديگر ممتاز بداند و بهتر شمارد به اصل ايمان از غير مؤمنين، و به كمال ايمان از مؤمنين، و به اوصاف نيكو از غير متصفين، و به عمل به واجب و ترك محرّم از مقابل آن، و به اتيان به مستحبات و مواظبت به جمعه و جماعات و مناسك ديگر و ترك مكروهات از عامه مردم خود را كاملتر دانسته و امتياز براى خود قايل باشد، و اعتماد به خود و ايمان و اعمال خود كند و ديگر مخلوق را ناچيز و ناقص شمارد و به همه مردم به نظر خوارى نگاه كند، و در دل يا زبان بندگان خدا را سرزنش و تعيير كند. هر كس را به طورى از درگاه رحمت حق دور كند و رحمت را خاص خود و يك دسته مثل خود قرار دهد. صاحب اين مقام به جايى رسد كه هر چه عمل صالح از مردم ببيند به آن مناقشه كند و در دل در آن به يك نحو خدشه كند، و اعمال خود را از آن خدشه و مناقشه پاك بداند. اعمال حسنه مردم را چيزى نشمارد، و همان عمل اگر از خودش صادر شد بزرگ بداند. عيوب مردم را خوب ادراك كند و از عيب خود غافل باشد. اين‏ها علامت عجب است، گرچه خود انسان از آن غافل است.

و از براى عجب درجات ديگرى است كه بعضى از آن را ذكر ننمودم و از بعضى ديگر ناچار غافلم.

امام خمینی(ره)، چهل حديث(اربعين حديث)، ص: 64

نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی(ره) مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور

1. - «بلاها به سبب دوستى است.» اين كلام برگرفته از احاديث است كه بلاهاى دنيا را دليل ايمان شخص و محبّت حق تعالى به او گفته است. چنانچه امام باقر (ع) مى‏فرمايد: يبتلى المرء على قدر حبّه. (انسان به قدر دوستيش با خدا به بلا گرفتار مى‏گردد) و امام صادق (ع) فرمود: و ما أحبّ اللّه قوما إلاّ ابتلاهم. (خداوند گروهى را دوست نگرفت مگر آنكه آنها را به بلايا گرفتار ساخت.) بحار الانوار ج 64، ص 236، «كتاب ايمان و كفر»، «باب شدة ابتلا المؤمن». [↑](#footnote-ref-1)